

توسعه شهری، شهرنشینی و حقوق شهروندی

دکتر سروش فتحی^۱، مهدی مختارپور^۲

چکیده

رشد و گسترش بی‌رویه شهرها و افزایش جمعیت آنها در قرون اخیر باعث تراکم مادی و اخلاقی در فضاهای کمتر توسعه یافته و توسعه یافته شهری شده است بطوریکه وضع مقررات و تدوین قوانین شهری و تعریف و وضع تکلیف و حقوق شهروندی و مسئولیت حاکمیت شهری جهت برقراری نظم و امنیت اجتماعی شهری از الزامات شهرنشینی از عصر سنت تا مدرنیته بر اساس مقتضیات زمان مورد توجه اندیشمندان، متفکرین و مدیت شهری بوده است. رعایت حقوق شهروندی از طرف شهروندان و پاسخگویی به نیازهای شهر نشینان یکی از عوامل تامین کننده نظم و امنیت اجتماعی شهری است. هدف از این تحقیق بررسی توسعه شهری و نقش آن بر وضعیت حقوق شهروندی در بین شهروندان شهر تهران می باشد که با روش اسنادی و پیمایشی انجام گرفته است. نمونه مورد مطالعه ۴۰۰ نفر می باشد که به صورت روش نمونه گیری خوشه ای مورد مطالعه قرار گرفته اند. گردآوری داده ها بر اساس پرسشنامه های اطلاعات زمینه ای، پرسنامه محقق ساخته انجام شده است و داده های پژوهشی با بهره گیری از شاخص های آمار توصیفی و استنباطی و در نهایت تحلیل داده ها انجام گرفته است.

پس از بررسی رابطه هریک از عوامل مرتبط با وضعیت حقوق شهروندی نتایج این تحقیق نشان داد که سن افراد، میزان تحصیلات و پایگاه اقتصادی و اجتماعی افراد با میزان آگاهی از حقوق شهروندی رابطه دارند. در نتیجه تجربه زندگی اجتماعی افراد و تعامل با دیگران در محیط اجتماعی و همچنین پایگاه اقتصادی و اجتماعی افراد که زمینه را برای گسترش تعاملات اجتماعی فراهم می کند باعث اطلاع و آگاهی افراد از تکلیف و وضعیت شهروندی آنان می شود. نتایج تحقیق نشان داد تفاوت معنی داری بین میزان آشنایی و رعایت حقوق شهروندی در بین شهر نشینان مناطق توسعه یافته و کمتر توسعه یافته مشهود است.

واژگان کلیدی: توسعه شهری، شهرنشینی، شهروندی، حقوق شهروندی

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۰/۸/۲۰

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۵/۱۰

^۱ عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار، گروه علوم اجتماعی، گرمسار، ایران (مسئول مکاتبات) sfathi@iau-garmsar.ac.ir

^۲ دانشجوی دکتری جامعه شناسی اقتصادی و توسعه دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران Mehdi.Mokhtarpour@gmail.com

مقدمه

پیدایش شهر به نخستین تمدنهای بشری برمیگردد، آنگاه انسان تحولی عظیم را در فرهنگ به وجود می‌آورد و به واسطه عواملی چون: انقلاب کشاورزی، رواج داد و ستد و تجارت، اختراع خط و عوامل سیاسی، اداری، نظامی و مذهبی موجبات تکامل شهر را فراهم ساخت. انقلاب صنعتی نیز بعنوان محرکی نیرومند با ایجاد نهادهای اداری، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی نه تنها فضای سه بعدی شهر را دگرگون کرد بلکه تغییرات و تحولات گوناگونی را در عرصه حیات اجتماعی آن موجب شد. تخریب فضای محله‌های مسکونی به واسطه طرحهای شهری، تغییر هر چه بیشتر و تضعیف همبستگی‌های قومی، محله‌ای و شهری آثار مخربی را بر روابط اجتماعی گذاشت. بدین لحاظ مطالعه پیرامون شهر و پیامدهای آن کمک می‌کند تا تحولاتی را که در نظام اجتماعی و شخصیتی افراد بوجود می‌آید. شناخته شود و علاوه بر این می‌تواند زمینه مناسبی را برای اتخاذ تدابیر و روشهای جهت ساماندهی حیات اجتماعی فراهم آورد، زیرا شهرها گنجینه‌های فرهنگی با ارزشی بشمار می‌روند که نمایانگر روند تاریخ حیات اجتماعی جامعه‌ها می‌باشند و هر یک از عناصر و فضاهای آن گویای بخشی از ویژگیهای اجتماعی است که با بررسی و شناخت آن می‌توان به زوایا و ابعاد ناشناخته‌ای از تاریخ اجتماعی سرزمینهای برد(سروستانی، ۱۳۶۹: ۱۹۸).

براساس پیش‌بینی‌های سازمان ملل، تا سال ۲۰۲۵ تعداد ابرشهرها در کشورهای در حال توسعه به ۴۸۶ شهر خواهد رسید. در حالی که این تعداد در سال ۱۹۶۰ فقط ۵۴ شهر بوده است. این شهرها عمدتاً مراکزی هستند که نسبت بسیار بالایی از جمعیت در آنها زندگی کرده، مصرف عظیم منابع نیز در آنها اتفاق می‌افتد. از حدود سال ۱۹۵۰ به دلایل مختلف شهرها در جهان سوم رشد بی-سابقه‌ای داشته‌اند. در کشورهای در حال توسعه، هر سال به میزان ۵۰ میلیون نفر بر جمعیت شهری اضافه شده که پیرو آن تقاضاهای مسکن و خدمات شهری مطرح می‌شود (پورجعفر و همکاران، ۱۳۹۰). با گسترش شهرنشینی و مهاجرت به شهر، ازدیاد جمعیت شهری در مناطق مختلف، ورود تکنولوژی و وضع مقررات و قوانین در اجتماع بزرگ انسانی جهت حفظ نظم و برقراری امنیت مفاهیمی چون شهروندی و حقوق شهروندی تولد یافتند و صاحب‌نظران و اندیشمندان حوزه‌های مختلف علوم به مطالعه و گسترش این مفاهیم شهری پرداختند بطوریکه "مفهوم شهروندی اگر چه دارای یک تاریخ طولانی است، اما هنوز هم مبهم و مساله دار است. یونگ استدلال می‌کند که شهروندی در حقیقت مجموعه‌ای از ارتباطات عمومی بین مردمی است که می‌خواهند از «حالت طبیعت» یعنی حالتی که زندگی به صورتی منزوی، فقیرانه، به دور از پاکیزگی و حیوانی جریان دارد، اجتناب ورزند. از این رو، شهروندی نوعی قرارداد اجتماعی است که هدف اصلی آن ارتقای رفاه و امنیت در سطح جامعه است و ضرورتاً به این امر می‌پردازد که افراد یک جامعه چگونه باید رفتار کنند تا به این هدف برسند (پری و فلانری، ۲۰۰۲).

در واقع، گرایش‌های شهروندی به توسعه شهروندی یا توانمندی‌های شهری مربوط می‌شود و اهداف آن الزاماً در ارتباط با انتظارات اعضای جوامع و ملت‌های خاص فهمیده می‌شود؛ زیرا آنها دانش‌ها و طرز تلقی‌ها، ارزش‌ها و مهارت‌های همراه با مشارکت در زندگی جمعی یا مدنی را انتقال می‌دهند. اگر چه برخی ایجاد آماده‌سازی شهروندی را وظیفه گروه‌های سیاسی - اجتماعی می‌دانند، ولی گرایش‌های شهروندی، منوط به تربیت شهروندی و مقررات صریح جوامع جهت تلقین ارزش‌های شهروندی و قانون‌گرایی است (گلیک، ۱۳۸۳).

گرایش‌های شهروندی معمولاً به سه بحث تربیت ماهیت دولت سیاسی، ماهیت شهروند و ارتباط فرد و جامعه مرتبط است. پیشینه این بحث‌ها را می‌توان در جمهوری افلاطون و در توضیح الگویی برای آماده کردن جوانان آنتی جهت زندگی اجتماعی یافت. افلاطون، گرایش شهروندی را در گرو تربیت ایده‌آل و درون دولت ایده‌آل قرار می‌دهد و به این ترتیب، تقدم دولت در برابر حقوق فرد و نقش قانون‌گرایی را در ثبات حکومت مطرح می‌کند (جهانگلو، ۱۳۸۵).

از نظر ارسطو، گرایش‌های شهروندی، قضاوت کردن و سنجیدن و مشورت کردن و تحت ضوابط و قوانین درآمدن و در نظر داشتن علایق دیگران است. روسو معتقد است که همه حقوق انسان طبیعی بر حقوق دولت است. «امیل» می‌گوید که چگونه رشد

طبیعی کودک با روش‌های غیرمستقیم، می‌تواند شهروندانی ارزشمند و توانا برای فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی تربیت کند و گرایش‌های شهروندی را در فرد به وجود آورد. در یک چشم‌انداز ملی، فلسفه اصلی گرایش‌های شهروندی، دستیابی به مقاصد چون وفاداری به ملت، افزایش دانش و آگاهی افراد از تاریخ و ساختار موسسات سیاسی، ایجاد نگرش مثبت نسبت به قدرت و اقتدار سیاسی، تسلیم شدن در مقابل قانون و هنجارهای اجتماعی و اعتقاد به ارزشهای بنیادین جامعه نظیر تساوی و برابری، علاقه به مشارکت سیاسی و مهارت در تجزیه و تحلیل ارتباطات سیاسی و قانون‌گرایی است (ثلاثی، ۱۳۸۲).

بنابراین، گرایش‌های شهروندی تا حد زیادی وابسته به کشوری خاص و جامعه‌ای ویژه است. قلمرو فعالیت‌های اجتماعی منحصر به فرد است اما از فعالیت‌هایی که در قلمروهای سیاسی و اقتصادی انجام می‌شود، منفک نیست و ارتباط میان این سه قلمرو، فرهنگ منحصر به فرد یک جامعه را تعریف می‌کند و هر فرهنگی، شهروند ویژه خود را می‌طلبد. برای مثال جامعه مدنی برای مصریان به معنای استقلال اقتصادی، برای آلمان به معنای استقلال سیاسی - اجتماعی و برای کشور دیگر، دارا بودن حق آزادی بیان است و برای مردمان انگلیسی و آمریکایی به معنای مشارکت مدنی می‌باشد و شهروند در این دو کشور به کسی گفته می‌شود که در شبکه‌های اجتماعی (نظیر انجمن‌ها، گروه‌ها، سازمانها و...) در ارتباط هستند (بشیری، ۱۳۸۷).

شهروندی از جمله مفاهیمی است که اخیراً توجه وافر در حوزه‌های مختلف به آن شده است و به طور ویژه‌ای به برابری و عدالت توجه دارد و در نظریات اجتماعی، سیاسی و حقوقی جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده است با مطالعه متون و ادبیات تاریخی توجه به این مفهوم در گذشته دور نیز بوده است بطوریکه در زمان جمهوری روم شهروندی مانند آنچه در یونان وجود داشت، یک موقعیت ممتاز بود و با مشارکت سیاسی ارتباط نزدیکی داشت اما در عصر امپراتوری روم شهروندی به تدریج ارتباط خود را با مشارکت سیاسی از دست داد و در عوض به ابزاری برای کنترل و آرام سازی اجتماعی تبدیل شد. موقعیت شهروندی از اخلاق مشارکت جدا شد و به طور فزاینده‌ای به یک مفهوم سطحی و قانونی تبدیل گشت که تا حد زیادی انگیزه ابزاری تضعیف منابع نارضایتی اجتماعی در آن وجود داشت. (کیث فالکس، ۲۸: ۱۳۸۱-۲۵)

در اندیشه ارسطو در باب شهروندی با گسترش امپراتوری روم و رشد آن از واحدهای کوچک دموکراسی مستقیم به جامعه وسیعتر، شهروندی معنای جدیدی یافت. حق شهروندی به بیگانگان ایجاد و اجرای قانون، به حمایت برابر در سایه قانون تاکید داشت. بدین ترتیب شهروندی روم در مقایسه با مدل یونانی، به دلیل پوشش افراد غیر رومی و اقشار پایین یک گام از شهروندی یونان جلوتر رفته، ولی با از دست دادن ارتباطش با مشارکت یک گام نسبت به آن عقبتر است. (کاستلز و دیویدسون، ۲۰۰۰: ۳۱، ۳۳). پس از فروپاشی امپراتوری روم اهمیت شهروندی در غرب حتی بیشتر کاهش یافت. اعمال شهروندی در طی قرون وسطی در چندین شهر جمهوری ایتالیا نظیر فلورانس و نیز تجلی یافت چنین شهرهایی از مدل‌های جمهوری یونان و بویژه روم الهام گرفته بودند مهمترین آنها دارای یک اخلاق مشارکت بودند که در طی این دوره در دیگر انواع جامعه سیاسی وجود نداشت به عقیده ماکس وبر، این شهرها نقش قاطعی در پی ریزی بنیان‌های ظهور نهایی شهروندی مدرن ایفا نمودند (کیث فالکس، ۱۳۸۱: ۳۳).

بنابراین در گذشته انسانها به محض تولد یا ورودی به عرصه‌های اجتماعی به لحاظ هنجاری موجوداتی تکلیف‌مند و نه محق شناخته می‌شدند اما امروز بیش از آنکه طالب فهم و تشخیص تکالیف خود باشد، طالب درک و کشف حقوق خود است. نظریه پردازان پیشین می‌گفتند که «پادشاهان آئینه شاهی» حق اند. یعنی سلطنت آنها مظهر سلطنت خداوند است. القابی مانند ظل الله و اسلام پناه و قبله عالم هم از اینرو بوده است. برای حاکمان کمترین تکلیف و بیشترین حقوق را قائل بودند. اما در عصر حاضر که ما در آن به سر می‌بریم حتی دولتهای لیبرالی که قائل به حداقل دخالت در امور جامعه اند خود را کاملاً در برابر مردم مکلف می‌دانند^۲. برای آنکه افراد جامعه، دولتها را بدهکار «مطالبات» و «حقوق» خود میدانند. خلاصه آنکه بر اساس این دو پارادایم است که انسان ملکف برای ادای تکلیف خود، می‌کوشد اما انسان محق برای احقاق حقوق خود (سروش، ۱۳۷۴: ۱۰).

می توان گفت به دلیل تغییر چهارچوب فکری انسان عصر مدرن بود که مختصات جهان جدید در مقابل مفهوم همیشگی رعیت، شهروند را قرار داد و شهروند، انسان اجتماعی صاحب حقوق و در عین حال موظف و مسئول است. در زبان فرانسه غالباً شهروند در نقطه مقابل رعیت بکار می رود. شهروند به شکلی از اشکال در تدارک و تنظیم قانون شرکت می جوید و حال آنکه رعیت فقط از قانون اطاعت می کند و آن را تحمل می کند. در مقابل «رویای سلطان عادل»، «رویای شهروند صاحب حقوق» قرار گرفته است. جهان جدید در مقابل بی قانونی و اتکاء همه چیز به اراده یک فرد یعنی پادشاه، ضرورت قانون، حرمت قانون، و پابندی به قانون را قرار داده است (پیران، ۱۳۸۱: ۳۷). تعارض این دو مفهوم در پایان قرن هجدهم و آغاز قرن نوزدهم یعنی آنگاه که رژیمهای پادشاهی سنتی جای خود را به رژیمهای لیبرال داد و دموکراسی می رفت تا مستقر شود، بدرستی نشان داده شد (پللو، ۱۳۷۰، ترجمه قاضی: ۱)

مفهوم شهروندی در بعد اجتماعی^۳ که ناظر بر حق مداری انسان مدرن می باشد ایده ای است که در اوپای غربی زاده شد و در قرن شانزدهم همزمان با فراگیر شدنش انتشار یافت. قبول حقوق و وظایف قانونی و سیاسی ناشی از جایگاه شهروندی بنیاد اصلی و ایده اساسی این مفهوم است. بعدها بر خورداری از حداقل رفاه، مانند حق داشتن سرپناه و حداقل معیشت و نظایر آن به حقوق شهروندان اضافه شده و در پیوستار زمان، مفهوم «شهروندی اجتماعی» از آن سربر آورد (اسماعیلی، ۱۳۸۰: ۱۰۷). جامعه ایران از دیرباز از سه خرده نظام ایلی، روستایی و شهری تشکیل می شد. با شروع مدرنیزاسیون، شهری شدن با کندی شتاب گرفت. جمعیت شهرنشین ایران تا سال ۱۱۷۹ شمسی حدود ۱۰ تا ۱۴ درصد جمعیت تخمین زده می شد یعنی رقم بین ۵۰۰ تا ۸۰۰ هزار نفر. این جمعیت شهری در سال ۱۲۹۳ شمسی به حدود دو تا دو و نیم میلیون نفر رسید. با تحولات بخش کشاورزی، گسترش تجاری شدن کشاورزی ثروت شهری افزایش یافت و بازار اشتغال شهری را دستخوش تغییر کرد. تحولات بخش بهداشت، درآمد نفت، پدید آمدن قدرت مرکزی مقتدر در دوران رضاشاه از جمله عواملی بودند که بر شتاب رشد جمعیتی شهری و اهمیت یافتن شهرها افزود اما درآمد نفت سبب شد تا از نقش بخش کشاورزی و تجاری در اقتصاد کشور کاسته شود. تحولات شهری کشور شدیداً ناهمگون و نامتعادل رخ داد. این ناهمگونی و عدم تعادل به نظام شهری بزرگ سر یا ماکروسفالی جان داد و تهران را به شهر مقدم و مسلط در نظام شهری کشور تبدیل کرد (پیران، ۱۳۸۱: ۳۷).

آگاهی شهروندان موجب رسیدن ایشان به حقی است که جامعه برای آن ها در نظر می گیرد. و این آگاهی دارای جنبه های مختلفی از قبیل آگاهی اجتماعی، آگاهی فرهنگی و ... است. آگاهی شهروندی^۴، به معنای شناخت شهروندان از وظایف حکومت و شهرداری در قبال شهروندان، و تلاش برای تحقق حقوق و اجرای تکالیف شان است. آگاهی از حقوق شهروندی موجب می شود که مشارکت شهروندان در امور شهری از مراتب پایداری، استمرار، و مسئولیت پذیری بیش تری برخوردار گشته، مثر ثمرتر گردد. شناخت امکانات موجود در سطح شهر برای رفاه شهروندان، آشنایی با وظایف، اهداف و مأموریت های شهرداری و نیز آشنایی با وظایف هر یک از واحدهای زیر مجموعه این نهاد و سازوکارهای استیفای حقوق در آن ها شهروندان را در بهره برداری بهتر از فرصت ها و موقعیت های رفاه و پیشرفت، یاری خواهد کرد. آگاهی از حقوق و تکالیف شهروندی زمینه انجام وظایف دوجانبه را فراهم می کند. (پورعزت، ۱۳۸۸)

شهروندی عضوی از جامعه بزرگ تر است، و عضویت او به عنوان فردی ذی نفع و ذی علاقه در امور جامعه به رسمیت شناخته شده است، لذا او دارای صدایی به ارزش صدای دیگر اعضای جامعه است که به او اجازه می دهد که هم طراز با دیگر اعضاء از حقوقی برخوردار شود و متناسباً تعهداتی را به عهده بگیرد. (عربستانی، حاجیان؛ ۱۳۸۴: ۷) بنابراین شهروند به کسی گفته می شود که ضمن آگاهی از حقوق خود واجد توانایی انتقال، مباحثه و مشارکت باشد و از وظایف و حقوق شهروندی خود در قبال دیگران و جامعه اطلاع داشته باشد در نتیجه آیا دانشجویان از حقوق خود آگاهی دارند و آیا تکلیف خود را در قبال جامعه می دانند؟

اهمیت تحقیق حاضر، مستلزم بررسی اهمیت مقوله «گرایش» و موضوع «شهروندی» و نیز تبیین اهمیت «شهروندی و گرایش شهروندان به تکلیف و حقوق شهروندی» می باشد. به جهت کارکردهای «گرایش» تأثیر آن در رفتار و کنش انسانی، محققین معتقدند، اهمیت گرایش به سه دلیل عمده باز می گردد:

- نخست آنکه «گرایش» افراد را یاری می دهد تا بر محیط خود فائق آیند.
- دوم، کارکرد ارزیابانه گرایش است که فرد به سوی ویژگیهای مهم یک موضوع رهنمون می شود.
- سوم، کارکرد هدایت اجتماعی یا نمایش ارزشی گرایش می باشد که افراد را در جهت نیل و بقای ارتباط با دیگران مدد می رساند.

بنابر استدلال کاتز^۵، گرایشات ممکن است چندین هدف متفاوت را در زندگی ما بر آورده نمایند. «گرایش» احتمال دارد با کارکرد ابزاری^۶ ما را در حصول به پاداشها و اجتناب از تنبیهات کمک کند. کارکرد خود-دفاعی^۷ در جهت پرهیز از تضادهای شخصیتی و پریشانی و کارکرد شناختی^۸ در راستای نظم بخشی و همسان سازی اطلاعات پیچیده و کارکرد نمایش ارزشی در انعکاس ارزشها و آرمانهای عمیق بکار می روند. گرایش در بعد وسیعتر تسهیل کننده ارتباط متقابل میان افراد بوده و اصولاً تا گرایش مثبتی وجود نداشته باشد، امکان برقراری ارتباط متقابل کمتر خواهد بود (ملاکی، ۱۳۷۷: ۵). کرچ و همکارانش چهار عامل را در تکوین و شکل گیری گرایشات مؤثر تشخیص داده اند:

- ۱- آنچه که نیازهای شخصی را بر آورده می کند. افراد در جریان فعالیت های مختلفی که جهت تأمین نیازهای خود انجام می دهند با موانع و مشکلات فراوانی مواجه می شوند که گرایش های ویژه ای را در آنها ایجاد می کند. آنها نسبت به اشیاء، عوامل و اشخاصی که نیازهای آنها را بر آورده می کند، گرایش مثبت و نسبت به موانع، گرایش منفی خواهند داشت.
- ۲- اطلاعاتی که شخص در معرض آن قرار می گیرد. از آنجایی که مراجع اطلاعاتی فرد بسیار زیاد نیستند، بنابراین گرایش ها و عقاید افراد نیز محدود به محیط و جامعه فرد و نیز گستردگی دریافت اطلاعات از آن منابع می باشد.
- ۳- تعلق گروهی، در واقع گرایشات فرد، نماینده اعتقادات، سنت ها و آداب گروه هایی است که او به آن گروهها تعلق دارد. فرد برای حفظ گرایش های خود، نیازمند جلب حمایت دیگران می باشد و حمایت زمانی صورت می گیرد که بین افراد اشتراکاتی احساس شود.
- ۴- شخصیت فرد، گرایش های فرد منعکس کننده شخصیت او می باشد. شخصیت های خاص دارای گرایشهای خاص هستند و با همان الگوی شخصیتی هماهنگی دارند (بلالی، ۱۳۷۷).

شهروندی علاوه بر منابع، نیازمند بستری مناسب است که در آن جامعه مدنی قدرتمند، حضور مردم در عرصه های عمومی فعال و به تبع آن تمام ارکان جامعه در سرنوشت خویش سهیم هستند. وجود و فعالیت تشکل ها و نهادهای اجتماعی میانی زمینه لازم را برای رشد آگاهی از حقوق و به ویژه وظایف شهروندی فراهم می سازد. از این رو، اصلاح جامعه باید با بهبود فرصت ها برای افراد جهت آگاهی و عمل به حقوق و مسئولیت ها همراه شود، زیرا در عمل و کسب تجربه بسیاری از تضادها و تنش ها حل و زمینه برای پیوند افراد به یکدیگر و انسجام اجتماعی ایجاد می شود. درحقیقت، حضور و مشارکت در شبکه های جامعه مدنی، حس مسئولیت مشترک، مهارت های همکاری برای تلاش جمعی و در نهایت همبستگی در جهت توسعه جامعه را در پی خواهد داشت.

برای تحقق شهروندی، نگرش ها و ایستارهای مناسب ضروری است. شهروندی محصول جامعه ای است که در آن هویت افراد نه براساس شبکه های قومی، قبیله ای و طایفه ای، بلکه بر محور ارزش ها و معیارهای عام تعیین شود. این نگرش به معنای رفع تفاوت ها نبوده، بلکه شناخت و حمایت از تنوع ها با توجه به حقوق همه افراد و بدون محوریت هویت های خاص مدنظر قرار می گیرد. افزون بر آن، شهروندی در جامعه ای به منصفه ظهور می رسد که افراد نگرش مثبت به مشارکت داشته باشند، زیرا دموکراسی بر مبنای مشارکت ساخته و با معیار مشارکت ارزیابی می شود. در کنار این رویکردها، ارزیابی ها و اولویت ها بایستی به سمت

مسائل و اهداف جمعی میل کند، اگر چه این تمایل به این معنا نیست که افراد فارغ از خود هستند، بلکه در ارزیابی هایشان خیر مشترک و منافع جمعی را بیش از منافع شخصی ارجح می نهند.

با عنایت به پیش شرط های ضروری برای تحقق شهروندی، نایستی این پدیده را صرفاً محصول نیروهای خارج از فرد دانست، بلکه به موازات ایجاد بسترهای اجتماعی و اختصاص منابع و امکانات، شرایط و خصایص کنشگران را نیز در نظر گرفت. درحقیقت، دستیابی به اهدافی چون توسعه اجتماعی در گرو تعامل فرد و جامعه است. اگر چه محدودیت ها و شرایط نامناسب جوامع، تنگنانهایی را برای آگاهی و کنش افراد به وجود می آورند، اما در کنار بستر سازی های لازم، افراد آگاه و مسئول نیز می توانند در هرزمینه ای تأثیر گذار باشند. ساختارها آنان را محدود کرده، اما امکان انتخاب و عمل را از آنان نمی گیرد. پس می توان نتیجه گرفت برای رسیدن به توسعه نایستی فقط جامعه را برای شهروندان تغییر داد، بلکه باید جامعه را «با» و «به همراه» شهروندان تغییر دهیم.

با توجه به توضحات داده شده، مهمترین مسأله این تحقیق عبارت است از؛ عوامل تأثیرگذار بر وضعیت حقوق شهروندی کدامند؟ آیا توسعه شهری بر وضعیت حقوق شهروندی تأثیرگذار است؟

اهداف تحقیق

هدف کلی:

- بررسی عوامل موثر بر وضعیت حقوق شهروندی در شهر تهران

اهداف جزئی:

- شناخت رابطه متغیرهای زمینه ای (سن، جنسیت، تحصیلات) با وضعیت حقوق شهروندی
- شناخت رابطه پایگاه اقتصادی و اجتماعی با وضعیت حقوق شهروندی
- شناخت رابطه مناطق توسعه یافته و کمتر توسعه یافته با وضعیت حقوق شهروندی
- شناخت رابطه مناطق توسعه یافته و کمتر توسعه یافته با رفتار حقوق شهروندی

تحقیقات انجام شده در زمینه تحقیق

ملیحه شبانی (۱۳۸۱) در تحلیل جامعه شناختی از وضعیت شهروندی در لرستان که با روش پیمایشی انجام گرفته است، نتیجه گرفته است که حقوق و وظایف، عناصر اصلی تشکیل دهنده شهروندی هستند که جذابیت عام دارند. این حقوق و وظایف در ابعاد مدنی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی قابل شناسایی است و صرفاً با تجویز محقق نمی شود. شهروندی نیازمند منابع برای شناخت و آگاهی، کسب تجارب، مهارت های فکری و مشارکتی و برخورداری از رفاه نسبی است. اگر جامعه ای در ارائه منابع ضروری شکست بخورد و یا به نفع گروه هایی خاص عمل کند، شهروندی دچار نقصان می شود. منابع زیربنای اصلی توانمندی افراد و گروه ها در جامعه است که برخی به صورت حقوق در سنت لیبرال ها آمده و بخشی به شکل منابع اقتصادی - اجتماعی مورد نظر رویکرد های جمع گرایانه بوده است. پس، افراد در هر جامعه نیازمند توانمندی از طریق مناسبات مختلف هستند که شرطی لازم برای تحقق شهروندی است.

نجاتی حسینی (۱۳۸۳) در مطالعه خود تحت عنوان «واقعیت اجتماعی شهروندی در ایران»، هدف و ضرورت این پژوهش جامعه شناختی را تحلیل و تبیین یک پدیده اجتماعی مدرن و نو پدید در ایران معاصر یعنی «شکل گیری هسته اولیه شهروندی در ایران» است. این رساله با طرح ۳ پرسش حول محور «چرایی، چگونگی و چیرگی» شکل گیری هسته اولیه شهروندی در ایران و با استفاده از ۳ فرضیه راهنما و کلیدی که ناظر به تأثیر گذاری الزامات مدرنیته و نهادسازی های حقوقی سیاسی و سازوکارهای بستر ساز شهروندی (در ایران پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷) بر شکل گیری هسته اولیه شهروندی هستند به تحلیل و تبیین «واقعیت اجتماعی شهروندی در ایران» پرداخته است. مسئله و چهارچوب تئوریک این رساله جامعه شناسی و نظریه اجتماعی شهروندی است. روش

رساله نیز جامعه‌شناسی تاریخی تجربی و جدید می‌باشد. در این رساله با تلفیق و ترکیب رویکردهای سه‌گانه در نظریه اجتماعی و جامعه‌شناسی شهروندی (نظری، تاریخی و تجربی) و همچنین رهیافت‌های سه‌گانه در جامعه‌شناسی تاریخی (کلاسیک، معاصر و تجربی جدید) فرضیه‌های سه‌گانه رساله واری شده‌اند. از جمله یافته‌های کلیدی این رساله می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱- «ناشهروندی» در ایران در طی یک تاریخ ۲۵۰۰ ساله در شکلهای اجتماعی متنوع (از جمله شاهنشاه و بندگان فرادست و فرودست/خلیفه - سلطان - شاه و رعایا و موالی) در دل نهادها و ساختاره و هم‌چنین نظام اندیشگی سیاسی اجتماعی فقهی کلامی باستانی و اسلامی باز تولید شده است.

۲- «شهروندی» در ایران پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ به عنوان یک پدیده مدرن نو پدیده و به صورت یک «هسته اولیه» تحت تاثیر الزامات مدرنیستی و همچنین نهادسازیهای حقوقی سیاسی و بسترسازیهای توسعه‌ای و حقوقی شکل گرفته است؛ اما همچنان با چالش‌های جامعه‌شناختی بحرانی روبرو است.

۳- ماهیت پیوند میان گفتمان قانون اساسی و گفتمان قوانین موضوعه (مصوبات مجلس شورای اسلامی) و هم‌چنین برنامه‌های توسعه اقتصادی اجتماعی فرهنگی اول تا سوم (۸۳-۱۳۶۸) با «شهروندی» مبتنی بر نوعی «دیالکتیک تعامل/تقابل» بوده است.

۴- در مجموع ابعاد سه‌گانه شهروندی در ایران (پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ و در شکل هسته اولیه آن) دستخوش «دیالکتیک پیشرفت/پسرفت» بوده‌اند: از این میان «شهروندی اجتماعی و رفاه» همچنان ناقص و ناکامل است؛ شهروندی مدنی اصولاً کم‌رنگ، سست، شکننده و بحرانی است و «شهروندی سیاسی» اگر چه در مقایسه با شهروندی‌های اجتماعی و مدنی پیشرفت محسوسی داشته است، اما شکل بندی اجتماعی آن آسیب‌شناسانه است. از جمله نشان‌گرهای حاکی از این وضعیت می‌توان به شکل‌گیری «شهروندی سیاسی غیر فعال و منفعل»، شهروندی سیاسی متمایل به حوزه خصوصی تا حوزه عمومی» و «شهروندی سیاسی شکل گرفته از بالا و از سمت دولت به سمت جامعه و نه بالعکس» اشاره کرد.

۵- درعین حال روزنه امید برای ارتقای بخشی از شهروندی، شکل‌گیری «شهروندی در بستر هیأت‌های اجتماعی مدنی» است که سمت و سوی آن شکل دادن به شهروندی از سمت جامعه به سمت دولت و هم‌چنین متمایل کردن شهروندی به سمت حوزه عمومی است.

در تحقیق فتحی و اجارگاه و ذهبیون (۱۳۸۸) که پیرامون شهروند الکترونیک خوب صورت گرفته، مطرح شده که گرایش شهروندی از طریق آموزش و تربیت شهروند خوب مقدور بوده که در این زمینه باید به برنامه‌ریزی‌های درسی توجه فزاینده‌ای را مبذول نمود. از طریق محتوای درسی و تربیت شهروند الکترونیک می‌توان گرایش‌های شهروندی را افزایش داد.

پژوهش لیونگ آن (۱۹۹۶) در آسیا آگاهی از مسائل، حوادث و مشکلات جاری جامعه، مشارکت فعال در مسائل، مشکلات و امور جامعه ملی و محلی، مسئولیت‌پذیر در قبال وظائف و نقش‌های تفویض شده، دلمشغولی برای رفاه و آسایش دیگران، رفتار و عملکرد مبتنی بر اصول اخلاقی، پذیرش نسبت به قدرت افرادی که دارای موقعیت مدیریتی و نظارت هستند، دارا بودن توانایی بررسی و انتقاد از عقاید و ایده‌ها، دارا بودن توانایی اتخاذ تصمیمات آگاهانه، آگاهی و دانش کافی درباره حکومت و دولت کشور خود، داشتن حس وطن پرستی، پذیرش و مسئولیت نسبت به مسئولیت‌های خانوادگی، آگاهی از جامعه جهانی و مسائل و روندهای آن و در نهایت، احترام به وجود تکثر و تنوع در جامعه و احترام به قوانین و مقررات و گرایش به قانون‌گرایی را برای گرایش‌های شهروند موثر بر شمرده‌اند (آدام^۹، ۲۰۰۵).

بر اساس مطالعه وارن پرایور (۲۰۰۵) در کشور استرالیا ویژگی‌هایی چون عدالت اجتماعی، جنبه‌های مشارکتی و درک و فهم مدنی احصاء گردیده است. همچنین، پژوهش براول در کشور کانادا، ویژگی‌هایی از قبیل توانایی مذاکره و مشارکت با دیگران، اطمینان و جرات برای فراکنشی عمل کردن و نحوه سازمان یافتن جامعه خاطر نشان شده است.

تحقیقات متعددی در زمینه‌های گرایش‌های شهروندی صورت گرفته که از جمله آن‌ها می‌توان به تحقیق کوگان^{۱۱} (۲۰۰۳) تحت عنوان مطالعه خط‌مشی‌های گرایش‌های شهروندی در دانشگاه مینه‌سوتا آمریکا و با حمایت مالی بنیاد صلح ساساکوای توکیو ژاپن اشاره نمود، در این تحقیق مطرح گردیده روندهای جهانی عمده‌ای که مردم را در این دو دهه متأثر می‌کند، عدم توجه به گرایش‌های شهروندی است. از این‌رو، ضروری است تا برای افزایش گرایش‌های شهروندی با این روندها مواجه شده و استراتژی‌های مناسبی را در راستای گرایش شهروندی و تربیت شهروند خوب اتخاذ نمود. از یافته‌های تحقیق وی می‌توان به بررسی ارتباط بین پایداری به فرهنگ، قانون‌گرایی و توانایی فهم، پذیرش و بردباری در خصوص تفاوت‌های فرهنگی اشاره کرد.

تحقیق دیگری که توسط حمامی و جانسون^{۱۱} (۲۰۰۴) تحت عنوان جنسیت و گرایش‌های شهروندی در جامعه در حال تغییر فلسطین انجام گرفته و در مجله سیاست‌گذاری اجتماعی شماره ۶ به چاپ رسیده است، محققان تحقیق فوق را در جامعه فلسطین و بعد از توافق سازمان آزادیبخش فلسطین و اسرائیل به انجام رساندند و مفهوم شهروند فعال را مورد بحث قرار دادند و در آن به جنبش اسلامی که از این مفهوم حمایت می‌کند برای حفظ استقلال فلسطین تاکید کردند و بر مبنای مطالعات میدانی مدلی را برای گرایش شهروندی، حقوق و آزادی‌های ضروری در جامعه فلسطین پیشنهاد کردند.

تحقیق دیگری توسط می‌یر^{۱۲} (۲۰۰۰) تحت عنوان ارزیابی گرایش‌های شهروندی صورت گرفته، برخ ملاحظات اساسی از دیدگاه معلمان کانادایی در نظر گرفته شده و مطرح گردیده ماهیت گرایش شهروندی به روش‌های بهسازی تربیت شهروندی معطوف بوده که عوامل جامعه‌شناختی از قبیل قانون‌گرایی و حفظ ارزش‌های فرهنگی در آن دخیل می‌باشند.

تحقیق دیگری توسط هولدن^{۱۳} (۱۹۹۹) در ارتباط با تربیت شهروندی تحت عنوان درک و فهم دیدگاهها و فعالیت‌های والدین صورت گرفته است. این پژوهش در دانشگاه اکستر انگلستان ارائه شده و در کنفرانس بین‌المللی انجام تحقیقات تربیتی بریتانیا ارائه شده است. تحقیق فوق بر آن بوده است تا از طریق مصاحبه با والدین، دانش آموزان و معلمان در خصوص اعتقادات و فعالیت‌های آنها در زمینه آموزش اخلاقی و اجتماعی و گرایش‌های شهروندی داده‌هایی را فراهم سازد. یافته‌های این تحقیق به اثرات آموزش‌های اخلاقی و اجتماعی و تربیت شهروندی از طریق آموزش و پرورش بر گرایش‌های شهروندی اشاره نموده است.

مبانی نظری تحقیق

نظریه اجتماعی شهروندی: در نگاه اول به این چشم انداز نظری شهروندی خودبخود آشکار می‌شود که منظور از بکارگیری این عنوان (نظریه اجتماعی شهروندی) اشاره به صورت بندی نظری مفهوم/پدیده شهروندی در یک چشم انداز نظری خاص یعنی «نظریه اجتماعی» است. اما با واری بیشتر و نگاه دقیق‌تر به «نظریه اجتماعی شهروندی» ویژگی‌ها، معانی و نکات دیگری درباره این چشم انداز نظری مشخص می‌شود که برای پژوهش ما بسیار حائز اهمیت است. در طی بحث سعی می‌کنیم که این ویژگی‌ها را مشخص کنیم. اولین واری‌ها به ما نشان می‌دهد که صورت بندی نظری مفهوم/پدیده شهروندی در نظریه اجتماعی شهروندی را می‌باید در چند کانون نظری خاص دنبال کرد که هر کدام از چشم انداز و رهیافت خاص به مفهوم/پدیده شهروندی پرداخته اند. درحقیقت ما با «نظریه‌های اجتماعی شهروندی» روبرو هستیم و نه یک «نظریه اجتماعی شهروندی». همان گونه که براین.اس.ترنر^{۱۴} نشان داده است به یک معنا می‌توان از «نظریه اجتماعی شهروندی تلویحی» (که توسط کلاسیک‌های برجسته یعنی مارکس، دورکیم، وبر، تونیس و نظریه پرداز اجتماعی مدرن یعنی پارسونز به صورت تلویحی در لابلاهای مباحث جامعه‌شناسی آنان آمده است)؛ «نظریه اجتماعی شهروندی کانونی» (که برای اولین بار توسط نظریه پرداز اجتماعی مدرن تی.اچ. مارشال^{۱۵} صورت بندی شده است) و سرانجام «نظریه اجتماعی شهروندی فراگیر» (که تلفیقی از تمامی نظریه‌های اجتماعی شهروندی کلاسیک و مدرن است و خود ترنر آن را صورت بندی نموده است) نام برد. بنابر استدلال ترنر نظریه اجتماعی شهروندی تلویحی مارکس، دورکیم، وبر و تونیس گرچه «مبنایی» است اما «چندان موفق» نبوده است (Turner, 1993: 68). نظریه

اجتماعی شهروندی کانونی مارشال نیز موفق، مطرح و پرنفوذ و نسبتاً کاربردی و در عین حال قابل انتقاد است. ترنر سرانجام نظریه اجتماعی شهروندی فراگیر خود را تلفیقی و کاربردی دانسته است. (همان)

در این قسمت از بحث مناسب است که خطوط اصلی این سه نوع نظریه اجتماعی شهروندی را که برای بخش مباحث تئوریک این پژوهش مقدمات لازم را فراهم می کند، به طور مختصر واری کنیم. هدف ما نشان دادن طرح کلی نظریه های اجتماعی شهروندی و نیز ترسیم برخی از خطوط آغازین یک نظریه جامعه شناسی شهروندی در پرتو صورت بندی های نظری اولیه و گسترش یافته و متأخر از مفهوم/پدیده شهروندی در نظریه اجتماعی است. در مورد نظریه خاص جامعه شناسی شهروندی و چند کانون نظری برجسته آن بویژه با توجه به گسترش نظری اخیر آن در حوزه جامعه شناسی سیاسی و حتی جامعه شناسی دین، شناخت خطوط آغازین مطرح در نظریه های اجتماعی شهروندی بسیار سودمند است.

نظریه اجتماعی شهروندی تلویحی: اولین نوع از نظریه های اجتماعی شهروندی، که به گفته ترنر در آثار جامعه شناسان و نظریه پردازان اجتماعی برجسته کلاسیک یعنی مارکس، دورکیم، وبر و تونیس و هم چنین نظریه پرداز اجتماعی مدرن یعنی پارسونز، به صورت "تلویحی" (در لابلای مباحث جامعه شناختی آنان) صورت بندی شده است؛ برای یک "نظریه جامعه شناسی شهروندی" حالت "مبنایی" را دارد. گرچه با استناد به استدلالات ترنر این نوع نظریه اجتماعی شهروندی بنا به دلایلی چندان موفق نبوده است با این وجود نمی توان از رگه های نظری مندرج در آن که نوع نگاه جامعه شناختی به مفهوم/پدیده شهروندی را می سازند صرف نظر کرد. از این رو سودمند است نگاهی به خطوط آغازین این ها داشته باشیم. پیش از آن لازم است اشاره شود که در نظریه اجتماعی شهروندی تلویحی، دست کم پنج کانون نظری برجسته و تأثیرگذار قابل تشخیص است: تئوری جامعه مدنی/انقلابی مارکس، تئوری مدرنیته ماکس وبر، تئوری عضویت اجتماعی شهری دورکیم و تئوری عضویت اجتماعی گزلفاشتی تونیس. ما به تفکیک خطوط آغازین در هر کدام از این تئوریهای اجتماعی شهروندی را بصورتی فشرده مرور می کنیم. (نجاتی حسینی، ۱۳۸۳: ۳۳).

الف) نظریه جامعه مدنی/ انقلابی مارکس: در این تئوری مارکس با نقد میراث هگلی و میراث فکری جان استوارت میل و به طور عمده ایده های لیبرالیسم فردگرایانه آغاز می کند. تصریح اصلی این تئوری ناکافی تلقی کردن تئوریهای لیبرالی و بورژوایی شهروندی است. اما خطوط اصلی و شالوده ای تئوری مارکس یعنی تئوری «جامعه مدنی انقلابی و شهروندی» آشکارا مبتنی بر دو جهت گیری نظری است:

- اول: «شهروندی» با عضویت اجتماعی و مشارکت سیاسی در جامعه مدنی به هم گره خورده است.
- دوم: بدون تحول و دگرگونی های انقلابی در قالب های حقوقی و سیاسی جامعه مدنی امکان تحقق شهروندی فراهم نیست. بنابراین با توجه به این جهت گیری های نظری می توان استنباط کرد که سرآغاز نظری تئوری شهروندی انقلابی مارکس و جامعه مدنی و شهروندی مارکس فارغ از تنوعات نظری احتمالی در آن مقوله کلیدی شهروندی انقلابی است که به دلایل مارکسیستی، شهروندی بورژوایی و لیبرال محسوب می شود.

ب) نظریه مدرنیته ماکس وبر: همان گونه که در تئوری شهروندی مارکس جهت گیری نظری به سمت و سوی دیدگاه های رادیکال از شکل بندی جامعه سرمایه داری مدرن است و لذا مارکس بیشتر نگاه به یک شکل بندی انقلابی از جامعه مدنی دارد که در آن با دگرگونی انقلابی در قالب های حقوقی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی جامعه مدنی بورژوایی و لیبرال شهروندی انقلابی امکان پذیر می گردد. ماکس وبر جهت گیری نظری متمایز در عین حال مخالف با مارکس اتخاذ کرده است. از این رو هسته مشترک تئوری شهروندی ماکس وبری به سمت دو فرآیند جامعه شناختی (اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، حقوقی و سیاسی) در شکل بندی جامعه سرمایه داری مدرن است: مدرنیزاسیون و عقلانی شدن، محور نظری شهروندی در فرآیند مورد نظر ماکس وبر نیز عضویت اجتماعی است. منتهی باید توجه داشت که در تئوری مدرنیته شهروندی وبری، وزنه نظری بیشتر به سمت و سوی تحلیل و تبیین جامعه شناسی تاریخی شکل گیری شهروندی (وجه پدیداری) است تا جامعه شناسی نظری شهروندی (وجه

مفهومی). با این وجود از واری تئوری شهروندی و بر، که ارتباط تنگاتنگی نیز با مقوله شهر از دیدگاه وی دارد می توان ایده های جامعه شناختی مناسبی برای یک نظریه جامعه شناسی شهروندی با تأکید بر جامعه شناسی تاریخی شهروندی در غرب و یا شهر مدرن غربی پس از رنسانس بیرون کشید. رئوس این خطوط تحلیل به همراه مقوله های کلیدی و عوامل تاریخی-اجتماعی مؤثر بر شکل گیری شهروندی در شهرمدرن غربی پس از رنسانس را می توان به صورت زیر مرتب کرد:

● اول: خاستگاه های اصلی شکل گیری شهروندی را باید در نابودی تدریجی و نهایی فرماسیون فئودالیستی و توسعه و گسترش نظامی گری شهری (پایه نظام شهری و شبه نظامیان شهری) سراغ گرفت.

● دوم: آموزه های دینی مسیحی نیز از طریق گسترش ایده انجمن های محلی شهری، به عنوان یک هویت سیاسی مبتنی بر یک ایمان و باور مشترک، بر شکل گیری شهروندی تأثیر گذاشته است.

● سوم: هویت های سیاسی مبتنی بر یک ایمان و باور مشترک مسیحی نقش هویت های مبتنی بر عضویت محلی و عضویت قبیله ای را کم رنگ نموده و از این طریق بر شکل گیری شهروندی تأثیر گذاشته است.

● چهارم: شکل گیری نهایی شهروندی در غرب به عنوان یک بخش اساسی از ساختار اجتماعی تمدن سرمایه داری مدرن ناشی از ترکیب چند عامل اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، حقوقی، اقتصادی اساسی بوده است. بنابراین از تئوری مدرنیته و بری چند ایده کلیدی در زمینه جامعه شناسی نظری شهروندی، جامعه شناسی تاریخی شهروندی، جامعه شناسی سیاسی و حقوقی شهروندی، جامعه شناسی شهری شهروندی و جامعه شناسی دینی شهروندی می توان بیرون کشید که در آنها تعامل چند بعدی عوامل جامعه شناختی مؤثر در شکل گیری شهروندی بارز است (نجاتی حسینی، ۱۳۸۳: ۳۴).

چنانچه این عوامل جامعه شناختی را در بافت تاریخی اجتماعی مدرنیزاسیون و عقلانی شدن زندگی مدرن مورد توجه قرار دهیم می توان گفت که شهروندی در این بافت تاریخی اجتماعی مدرن و عقلانی شده نوعی عضویت اجتماعی مدرن و عقلانی محسوب می شود. پر واضح است که این نوع عضویت اجتماعی یا در حقیقت شهروندی - شکل به دلیل عضویت اجتماعی پیشامدرن و عقلانی نشده در یک جامعه سنتی و پیشامدرن است. پس در تئوری مدرنیته و بری مقوله کلیدی شهروندی مدرن عقلانی خواهد بود.

ج) نظریه عضویت اجتماعی شهری دورکیم: در نزد دروکیم، دیگر جامعه شناس برجسته کلاسیک، شهروندی به مثابه عضویت اجتماعی شهری تعریف شده است. این نوع عضویت اجتماعی شهری مدرن (شهروندی) مبنایی برای انسجام و همبستگی عرفی و دنیوی در جامعه مدرن (شهری) است. اهمیت شهروندی به این معنا از این جهت است که دورکیم آن را جایگزین و جانشین دین که مبنایی برای احساسات جمعی در جوامع سنتی است می داند. معنای دیگری که در تئوری عضویت اجتماعی شهری دورکیم برای شهروندی متصور است این است که نوعی تعهد سیاسی عرفی و دنیوی نیز محسوب می شود. این نوع تعهد سیاسی مدرن نوعی هویت اجتماعی ملی است که در ضمن نقش یک چهارچوب اخلاقی را نیز ایفا می کند. این چارچوب اخلاقی از یک هستی اجتماعی بزرگتر نظیر انسانیت گسترش پیدا می کند. نتایج نظری تئوری عضویت اجتماعی شهری دورکیم درباره شهروندی آشکارا چند خط تحلیل نظری برجسته را نشان می دهد که برای بدست آوردن مقوله کلیدی شهروندی در دیدگاه دروکیمی حائز اهمیت است:

● اول: شهروندی نوعی عضویت اجتماعی در جامعه شهری مدرن (جامعه دستخوش سنت زدایی، جامعه عرفی و دنیوی شده) است.

● دوم: شهروندی جایگزین و جانشین مدرن دین سنتی است.

● سوم: شهروندی نوعی چارچوب اخلاقی در دل یک هستی اجتماعی بزرگتر به نام انسانیت است.

این خطوط تحلیل نظری که برگرفته از صورت بندی های نظری دورکیمی درباره جامعه شناسی شهری شهروندی، جامعه شناسی دینی شهروندی و جامعه شناسی اخلاقی شهروندی است. شهروندی را به عنوان یک هویت اجتماعی، ملی و انسانی بر مبنای هویت

جهانی مدرن تلقی می‌کند. با توجه به آنچه که گفته شد می‌توان نشان داد که مقوله کلیدی شهروندی در نزد دورکیم نوعی «شهروندی شهری مدرن، عرفی، مدنی، سیاسی و اخلاقی» است که جایگزین و جانشین عضویت اجتماعی سنتی دینی است (نجاتی حسینی، ۱۳۸۳: ۳۶).

(د) نظریه عضویت اجتماعی گزلفاشتی تونیس^{۱۶}: در نظریه اجتماعی تونیس نیز شهروندی نوعی عضویت اجتماعی است. منتهی عضویت اجتماعی که فقط ناظر به یکی از دو نوع هستی اجتماعی، گزلفاشتی^{۱۷} در برابر گیمیشافت^{۱۸} است. در نزد تونیس جایگاه شهروندی و هویت شهروندی را باید در ویژگی‌ها و الزامات یک هستی اجتماعی مدرن یعنی گزلفاشتی (و نه یک هستی اجتماعی سنتی یعنی گیمیشافت) سراغ گرفت. تونیس، هم چون ماکس وبر، با یک تحلیل جامعه‌شناسی تاریخی از تحول تاریخی اجتماعی جوامع اروپایی نشان می‌دهد که چگونه همزمان با سیر تاریخی گیمیشافت (اجتماعی سنتی) به سمت گزلفاشتی (جامعه مدرن) نوعی عضویت اجتماعی جدید شکل می‌گیرد که می‌توان آن را شهروند نامید. تونیس هم چنین شهروندی را به نوعی یک نسخه عرفی و دنیوی شده از پیوندهای چندگانه و ابتدایی تر که میان دین، سنت و محلیت برقرار بوده می‌داند. این نسخه دنیوی شده از پیوندهای گفته شده همراه با شکل‌گیری آن دسته از شکل‌های جدید مشارکت اجتماعی است که بسیار متناسب با وضع جامعه‌ای است که در آستانه گزلفاشتی قرار دارد و نه گیمیشافت. بنابراین در نزد تونیس نیز شهروندی نوعی عضویت اجتماعی جدید و مدرن است. براساس اصطلاح‌شناسی تونیس می‌توان مقوله کلیدی شهروندی را نوعی شهروندی عرفی گزلفاشتی محسوب کرد (نجاتی حسینی، ۱۳۸۳: ۳۷).

تی.اچ. مارشال: در خصوص حوزه شهروندی وی اشاره به سه نوع حقوق شهروندی کرده، که در طی سه قرن این حقوق شکل گرفته است.

۱- حقوق مدنی: نخستین حقی است که در جامعه بوجود آمده است، حقوق مدنی عبارت از حقی است که امکان تملک‌داری را، التزام به قرار دادها، آزادی‌های حزبی، و آزادی فکر و اندیشه را فراهم می‌کند. ایجاد توقعات برابر و قضاوت بی طرفانه در نظام حقوقی به نسبت به همه شهروندان از جمله حقوق شهروندی مدنی است. از نظر مارشال در جایی که حقوق مدنی وجود ندارد. امکان آزادی فردی و سرمایه‌گذاری اقتصادی نیز وجود ندارد.

۲- حقوق سیاسی: عبارت است از حقوق که امکان مشارکت مردم را در تصمیمات عمومی کشور با تشکیل احزاب سیاسی و برگزاری انتخابات فراهم می‌کند. شهروندی سیاسی همچنین این امکان را فراهم می‌کند که هر یک از شهروندان امکان دسترسی مستقیم به موقعیت‌های سیاسی در مقام رهبری احزاب دولت و یا سایر حلقه‌هایی قدرت را بدست آورند.

۳- حقوق اجتماعی: عبارت از حقوقی است که امکانات رفاهی حمایتی از فرد و خانواده‌های آسیب‌پذیر را به منظر ایجاد تعادل در زندگی رفاهی آن‌ها فراهم می‌آورد. به طور معمول حقوق اجتماعی شامل کمک‌های مالی و رفاهی به افراد کهنسال معلول و افراد و خانواده‌های بی‌کار می‌شود. حقوق اجتماعی همچنین شامل فراهم آوردن شرایط مساوی بهره‌مندی امکانات آموزشی، مسکن و سلامتی برای همه اعضای جامعه می‌باشد، بر این اساس این امید خواهد بود که همگان از حداقل امنیت و امکان برابر فردی در روند رشد اقتصادی بهره‌مند شد» (عاملی، ۱۳۸۰: ۷۳-۱۷۲).

از وجوه اصلی اندیشه مارشال این است که این نظریه نوعی وابستگی متقابل در باره حقوق شهروندی را بیان می‌کند، از نتایج مهم این دیدگاه این است که مشخصه بر خور دار بودن هر شهروند از بنیان‌های فرهنگی شهروندی بهره‌مند بودن از این حقوق مطرح شده است.

برایان تونو: ترنر ابتدا به نقد نظریه مارشال پرداخته و عقیده دارد که باید در حقوق شهروندی نه تنها به ابعاد "مدنی و سیاسی" شهروندی توجه کرد؛ بلکه ابعاد "اقتصادی و فرهنگی" حقوق شهروندان باید مورد بررسی قرار گیرد. بر این اساس شهروندی اجتماعی و سیاسی تکیه بر شهروندی فرهنگی و اقتصادی رشد می‌کند، وی معتقد است که مارشال توجه به تفاوت‌های نژادی

زبانی و مذهبی نکرده و تنها به تمایز طبقاتی و ارتباط آن با سه حقوق مطرح شده اشاره می کند، بر این اساس فرهنگ شهروندی حلقه وصل همه طبقات اجتماعی با تأکید بر ارزش مشترک میان شهروندان شکل می گیرد. به نظر ترنر، شهروندی را مجموعه ای از حقوق و الزامات اجتماعی دانسته که به افراد در یک جامعه شهری هویت رسمی و قانونی داده و این حقوق و الزامات اجتماعی و قانونی ریشه تاریخی و تکاملی در سیر زندگی اجتماعی انسان دارد و باعث شکل گیری نهاد های اجتماعی و قانونی یک جامعه شهری چون نظام قضایی، پارلمانی و دولت رفاه شده است. ترنر بر مبنای دیدگاه جامعه شناسی خود موضوع فرهنگ شهروندی را به نهاد های اجتماعی جامعه معطوف کرده که این نهاد های اجتماعی هر کدام بیان کننده نوع خاصی از حقوق شهروندی و الزاماتی که باید شهروندان نسبت به انجام آن حقوق در یک نظام سیاسی انجام دهند فرهنگ شهروندی را تشریح می کند» (همان: ۷۵-۱۷۴).

ترنر بر اساس الگوی جامعه شناختی خود در حوزه فرهنگ شهروندی و شکل گیری آن اشاره به ۴ منبع اساسی می کند، این چهار منبع شامل " هویت حقوق منابع اقتصادی و فرهنگی سیاسی جماعت " است. این چهار مولفه در فرایند متقابل با فرهنگ شهروندی متعالی همراه است. او بر این عقیده است که شهروندی علاوه بر اینکه فرصت حقوقی فراهم می کند، یک نوع هویت فرهنگی خاصی را برای فرد و گروه نیز ایجاد می کند. این همان مفهوم هویت سیاسی برای شهروندان یک جامعه است... به عقیده او منظور از منابع اقتصادی و سیاسی و فرهنگی بهره مندی هر شهروند از این منابع در جامعه است، که باید به نوعی مساوات طلبانه و عدالت گونه این منابع توسط نظام حاکم برای هر شهروند تقسیم گردد؛ که این یکی از وظایف دولت و حاکمیت وقت جامعه در برابر شهروندانش می باشد. به اصطلاح هر شهروند دارای حقوقی است؛ حقوق اقتصادی مربوط می شود به نیاز های اساسی به غذا و سلامتی که باید نظام اجتماعی تمهیداتی را برای آن فراهم کند، و حقوق فرهنگی به امکان دسترسی همگانی شهروندان به رفاه و آموزش از سوی دولت مربوط می شود، و در نهایت حقوق سیاسی به آزادی های متعارف و حق بیان شهروندان توجه می کند. باید مجموعه این حقوق را حقوق اجتماعی نامید که از حقوق انسانی متمایز است، حقوق اجتماعی شامل کسانی می شود که عضو دولت و ملت یک جامعه می باشند. آخرین عنصر این الگو جماعت سیاسی است، که زمینه ساز شهروندی در تمام ابعاد است، جماعت می باشد. جماعت از نظر سیاسی به طور مشخص همان دولت و ملت یک جامعه است، وقتی افرادی شهروند یک کشور می شوند، نه فقط ملتزم به رعایت یک سلسله حقوق و الزامات و تعهدات اجتماعی هستند و هویت خاصی را پذیرفته اند؛ و به نوعی در شهر به صورت خوب و متعالی جامعه پذیر شده اند، بلکه به جماعت سیاسی خاصی وارد شده اند که دارای قلمرو جغرافیایی تاریخی و سیاسی مشخص می باشند؛ که در قالب احزاب و گروه های سیاسی، گروه های اقلیت (اعم از دینی، سیاسی و...) می توان شهروندی سیاسی و فرهنگ آن را بررسی کرد و حقوق و وظایف شان را از این بعد مورد مطالعه قرار داد.

فرضیه های تحقیق

به نظر می رسد میزان آگاهی از وضعیت حقوق شهروندی در بین دو گروه جنسیتی دختران و پسران متفاوت است.

به نظر می رسد بین میزان تحصیلات و وضعیت حقوق شهروندی رابطه معناداری وجود دارد.

به نظر می رسد بین سن افراد و وضعیت حقوق شهروندی رابطه معنی داری وجود دارد.

به نظر می رسد بین پایگاه اقتصادی و اجتماعی و وضعیت حقوق شهروندی رابطه معناداری وجود دارد.

به نظر می رسد شناخت از وضعیت حقوق شهروندی در مناطق شهری (توسعه یافته و کمتر توسعه یافته) متفاوت است.

به نظر می رسد رفتار حقوق شهروندی در مناطق شهری (توسعه یافته و کمتر توسعه یافته) متفاوت است.

روش تحقیق

روش این تحقیق اسنادی و پیمایش می باشد که از تکنیک های فیش برداری و پرسشنامه محقق ساخته استفاده شده است. جامعه آماری شهروندان شهر تهران اعم از زن و مرد است که با استفاده از فرمول کوکران حجم نمونه ای به میزان ۴۰۰ نفر تعیین و با

روش نمونه گیری خوشه ای نمونه ها انتخاب شدند. تجزیه و تحلیل داده ها و اطلاعات بدست آمده در دو سطح آمار توصیفی و آمار استنباطی با توجه به آماره های پارامتریک (تی تست) و آماره های ناپارامتریک (کندال) صورت گرفته است.

یافته های تحقیق

آمار توصیفی

یافته های تحقیق نشان داد ۴۵/۸ درصد از پاسخگویان زنان و ۵۴/۲ درصد را مردان تشکیل می دهند. بیشترین فراوانی سنی نیز مربوط به افراد ۲۵ تا ۳۰ ساله با ۳۲ درصد می باشد ۵۳ درصد پاسخ گویان متأهل و ۴۱/۸ درصد دارای منزل مسکونی شخصی هستند و حدود ۲۰/۸ درصد نیز فاقد مسکن شخص می باشند. همچنین میزان درآمد ماهیانه بین ۵۰۰ تا ۸۰۰ هزار تومان با ۳۳/۹ درصد بیشترین فراوانی را به خود اختصاص داده است.

آمار استنباطی

فرضیه شماره (۱): به نظر می رسد میزان آگاهی از وضعیت حقوق شهروندی در دختران و پسران متفاوت است.

جدول ۱: نتایج آزمون مقایسه میانگین آگاهی از وضعیت حقوق شهروندی بر حسب جنس

متغیر	فراوانی	میانگین	انحراف معیار	اشتباه استاندارد	مقدار t	Sig
زن	۱۹۶	۸/۲۳	۱/۶۰	۰/۰۵	۶/۰۱	۰/۰۰۰
مرد	۱۹۵	۸/۴۵	۱/۶۵	۰/۱۱		

نتایج آزمون مقایسه میانگین آگاهی از وضعیت حقوق شهروندی بر حسب جنسیت نشان می دهد رابطه میان دو متغیر مورد تایید است. شاخص های انحراف معیار و اشتباه استاندارد نشان می دهند که در میان مردان در مورد آگاهی از وضعیت حقوق شهروندی هماهنگی بیشتری وجود دارد. میانگین آگاهی از وضعیت حقوق شهروندی بین زنان و مردان در سطح ۹۵ درصد نیز موید این واقعیت است.

فرضیه شماره (۲): به نظر می رسد بین میزان تحصیلات و وضعیت حقوق شهروندی رابطه وجود دارد.

جدول ۲: ضریب همبستگی میزان تحصیلات و وضعیت حقوق شهروندی

وضعیت حقوق شهروندی		تحصیلات افراد
۰/۳۸	ضریب همبستگی کندال	
۰/۰۰۳	Sig	
۲۰۰	تعداد	

آزمون ضریب همبستگی کندال بین دو متغیر تحصیلات افراد و وضعیت حقوق شهروندی نشان داد بین دو متغیر رابطه معنی در سطح اطمینان ۹۵٪ وجود دارد یعنی با افزایش میزان تحصیلات سطح آگاهی از وضعیت حقوق شهروندی نیز افزایش پیدا می کند.

فرضیه شماره (۳): به نظر می رسد بین سن افراد و وضعیت حقوق شهروندی رابطه وجود دارد.

جدول ۳: ضریب همبستگی سن افراد و وضعیت حقوق شهروندی

وضعیت حقوق شهروندی		سن افراد
۰/۴۲	ضریب همبستگی کندال	
۰/۰۰۱	Sig	
۲۰۰	تعداد	

آزمون ضریب همبستگی کندال بین دو متغیر سن و وضعیت حقوق شهروندی نشان داد بین دو متغیر رابطه معنی در سطح اطمینان ۹۵٪ وجود دارد با بالا رفتن سن و کسب تجربه و هم نشینی با دیگران باعث بالا رفتن سطح آگاهی افراد نسبت به وضعیت حقوق شهروندی می شود

فرضیه شماره (۴) به نظر می رسد بین پایگاه اقتصادی و اجتماعی و وضعیت حقوق شهروندی رابطه وجود دارد.

جدول شماره ۴: ضریب همبستگی دو متغیر پایگاه اقتصادی-اجتماعی و وضعیت حقوق شهروندی

وضعیت حقوق شهروندی		
۰/۴۶۸	ضریب همبستگی کندال	پایگاه اقتصادی-اجتماعی
۰/۰۰۲	Sig	
۲۰۰	تعداد	

آزمون ضریب همبستگی کندال بین دو متغیر پایگاه اقتصادی-اجتماعی و وضعیت حقوق شهروندی نشان داد بین دو متغیر رابطه معنی در سطح اطمینان ۹۵٪ وجود دارد بالاتر رفتن پایگاه اقتصادی-اجتماعی باعث بالا رفتن سطح آگاهی افراد نسبت به وضعیت حقوق شهروندی می شود.

فرضیه شماره (۵): به نظر می رسد میزان آگاهی از وضعیت حقوق شهروندی در مناطق متفاوت است.

جدول ۵: نتایج آزمون مقایسه میانگین آگاهی از وضعیت حقوق شهروندی بر حسب منطقه محل سکونت

متغیر	فراوانی	میانگین	انحراف معیار	اشتباه استاندارد	مقدار t	Sig
توسعه یافته	۱۸۷	۸/۴۵	۱/۲۵	۰/۰۴	۷/۰۱	۰/۰۰۱
کمتر توسعه یافته	۱۷۵	۷/۱۲	۱/۳۱	۰/۱۳		

نتایج آزمون مقایسه میانگین آگاهی از وضعیت حقوق شهروندی بر حسب منطقه محل سکونت توسعه یافته و کمتر توسعه یافته شهری نشان می دهد رابطه میان دو متغیر مورد تایید است. شاخص های انحراف معیار و اشتباه استاندارد نشان می دهند که در میان ساکنین منطقه توسعه یافته در مورد آگاهی از وضعیت حقوق شهروندی هماهنگی بیشتری وجود دارد. میانگین آگاهی از وضعیت حقوق شهروندی بین مناطق توسعه یافته و کمتر توسعه یافته در سطح ۹۵ درصد نیز موید این واقعیت است.

فرضیه شماره (۶): به نظر می رسد میزان رفتاری حقوق شهروندی در مناطق متفاوت است.

جدول ۶: نتایج آزمون مقایسه میانگین رفتار حقوق شهروندی بر حسب منطقه محل سکونت

متغیر	فراوانی	میانگین	انحراف معیار	اشتباه استاندارد	مقدار t	Sig
توسعه یافته	۱۸۰	۹/۱۱	۱/۰۸	۰/۰۴	۷/۴۵	۰/۰۰۱
کمتر توسعه یافته	۱۷۸	۸/۰۱	۱/۲۲	۰/۱۲		

نتایج آزمون مقایسه میانگین رفتاری حقوق شهروندی بر حسب منطقه محل سکونت توسعه یافته و کمتر توسعه یافته شهری نشان می دهد رابطه میان دو متغیر مورد تایید است. شاخص های انحراف معیار و اشتباه استاندارد نشان می دهند که در میان ساکنین منطقه توسعه یافته در مورد رفتار حقوق شهروندی هماهنگی بیشتری وجود دارد. میانگین رفتار حقوق شهروندی بین مناطق توسعه یافته و کمتر توسعه یافته در سطح ۹۵ درصد نیز موید این واقعیت است.

نتیجه گیری

در جهان معاصر شهروندی از جذابیت بسیاری برخوردار است و اکثر نوشته‌ها در حوزه مسایل اجتماعی و تاکید زیاد بر این ایده آغاز می‌شود. موضوع‌هایی مانند فقر، دموکراسی، مشارکت زنان، توسعه، اقلیت‌ها و حتی محیط زیست از منظر شهروندی مورد تحلیل قرار می‌گیرند. مفاهیم، اصول و نهادهای مربوط به شهروندی طی قرون متمادی گسترش یافته و دارای پیشینه طولانی است. شهروندی ریشه در دولت شهرهای سومر، یونان و روم باستان دارد. اولین تلاش منظم برای توسعه نظریه شهروندی را ارسطو انجام داده است. مطابق با تعریف ارسطو "شهروند هم باید حکمروایی و هم فرمانبرداری کند" هر چند که شهروندی در این دولت شهرها تا حد زیادی انحصاری بود و زنان، بردگان، بربرها و بیگانگان را شامل نمی‌شد. در قرون وسطی اهمیت شهروندی بیشتر کاهش یافت. در این دوره شهروند حالت سلسله مراتبی به خود گرفت و حتی حقوق شهروندان مطابق با مالکیت و دارایی تغییر کرد. اما چنانکه ماکس وبر ۱۹ می‌گوید این شهرها نقش مهمی را در پایه ریزی و ظهور شهروندی مدرن ایفا کردند. به تدریج در قرون ۱۸ و ۱۹ با توسعه تفکر لیبرالیسم مبتنی بر آراء هابز ۲۰ و لاک ۲۱ و توسعه اقتصاد پولی و فعالیت‌های صنعتی، مالیات، پایه‌ای برای تشکیل اجتماع شهروندی شد (شیانی، ۱۳۸۱: ۱۱).

مفهوم شهروندی در بعد اجتماعی ۲۲ که ناظر بر حق مداری انسان مدرن می‌باشد ایده‌ای است که در اروپای غربی زاده شد و در قرن شانزدهم همزمان با فراگیر شدنش انتشار یافت. قبول حقوق و وظایف قانونی و سیاسی ناشی از جایگاه شهروندی بنیاد اصلی و ایده اساسی این مفهوم است. بعدها برخورداری از حداقل رفاه، مانند حق داشتن سرپناه و حداقل معیشت و نظایر آن به حقوق شهروندان اضافه شده و در پیوستار زمان، مفهوم "شهروندی اجتماعی" از آن سربرآورد (اسماعیلی، ۱۳۸۰: ۱۰۷).

حقوق شهروندی اصطلاح جدیدی است که اخیراً وارد ادبیات حقوقی کشور ما شده است. پژوهش درباره میزان آگاهی افراد از این حقوق، تلاشی در راستای تبیین مولفه‌های حقوق شهروندی مانند: آزادی عقیده و بیان، مشارکت در امور اجرایی و حقوق سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، حق مسکن، آموزش و پرورش و شغل و ... می‌باشد به نظر می‌رسد آگاهی از حقوق شهروندی در عصر حاضر به عنوان یک نیاز اساسی برای تمام ملت‌ها درآمده است. گرایش دولتهای دموکراتیک و ملت‌ها به سوی شناخت مردم از حقوق اجتماعی و شهروندی خود به خودی خود رشد نکرده بلکه نوعی احساس نیاز، جوامع نوین را به سوی درک این آگاهی‌ها سوق داده است. امیل دورکیم جامعه‌شناس معروف فرانسوی را میتوان نماد بارز این تفکر دانست که جامعه یک کل به هم پیوسته و تجزیه ناپذیر است (نقیب زاده، ۱۳۸۰: ۱۲). دورکیم حقوق شهروندی را از دیدگاه جامعه‌شناسی مورد مطالعه قرار داد و آن را نتیجه تعاون اجتماعی برشمرد پس از او پیروانش تحقیق‌های ویژه‌ای را در این باره شروع کردند و باعث رشد جامعه‌شناسی و نفوذ آن در حقوق شدند. به گونه‌ای که امروز هم کم و بیش پذیرفته اند که حقوق نمی‌تواند بی‌نیاز از جامعه‌شناسی باشد (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۲۴۸). یافته‌های این تحقیق که بر روی دانشجویان که به عنوان سرمایه فرهنگی محسوب می‌شوند متمرکز بوده نشان داد: در میان پسران نسبت در مورد آگاهی از وضعیت حقوق شهروندی هماهنگی بیشتری وجود دارد. با افزایش سطح تحصیلات سطح آگاهی از وضعیت حقوق شهروندی نیز افزایش یافته است. بالا رفتن سن و کسب تجربه و هم نشینی با دیگران نیز باعث بالا رفتن سطح آگاهی افراد نسبت به وضعیت حقوق شهروندی شده است. همچنین پایگاه اقتصادی - اجتماعی افراد در بالا رفتن سطح آگاهی از وضعیت حقوق شهروندی موثر بوده است. نتایج بدست آمده نشان می‌دهد توسعه شهری از جمله شاخص‌های مهم و تأثیرگذار بر وضعیت حقوق شهروندی است به عبارتی هر چه توسعه یافتگی بیشتر باشد آگاهی از حقوق شهروندی بیشتر خواهد شد و ...

پی‌نوشت‌ها

۲. تفاوت مسئله حق و تکلیف در جهان قدیم و جدید را می توان در اصل دینداری هم ملاحظه کرد. در جهان جدید انسانها حق دارند(نه تکلیف) که دین داشته باشند یعنی متدین باشند یا نباشند. اما در پارادایم تکلیف انسانها مکلف اند دین داشته باشند و به همین دلیل است که در حکومتهایی که بانظریه تکلیف متناسب و موافقت هستند، ترویج و پاسداری از دین را هم تکلیف خود می دانند و هم تکلیف مردم.

3. Citizenship
4. Citizen awareness
5. Katz
6. Instrumental Function
7. Self-defensive
8. Knowledge Function
9. Adam
10. Cogan
11. Hammami & Johnson
12. John. R Meyer
13. Holden
14. B.S. Turner
15. T.H. Marshall
16. Tonnies
17. Gesellschaft
18. Gemeinschaft
19. Max Weber
20. Hobbs
21. Locke
22. Citizenship

منابع

۱. آشوری، محمد (۱۳۷۸). جرم. **مجله امنیت**، شماره ۷ و ۸.
۲. اسماعیل، رضا (۱۳۸۰). انواع حقوق شهروندی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. **نشریه فرهنگی اصفهان**، شماره ۲۲، زمستان).
۳. اینگلهارت، رونالد. (۱۳۸۲) **تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی**. ترجمه مریم وتر، تهران، انتشارات کویر.
۴. بشیریه؛ حسین (۱۳۸۷). گفتگو درباره جامعه مدنی. **اطلاعات سیاسی اقتصادی**. شماره ۹ و ۱۰.
۵. بیگی؛ فردیون (۱۳۸۳). مدیریت شهری، نیاز امروز ضرورت فردا. **مجله تدبیر**. شماره ۵۵.
۶. برلین، آیزایا (۱۳۷۳). **چهار مقاله درباره آزادی**. ترجمه ی محمد علی وجد، تهران، انتشارات خوارزمی.
۷. پورجعفر، حمدرضا و زهرا خدائی، علی پورخیری (۱۳۹۰). رهیافتی تحلیلی در شناخت مؤلفه ها، شاخص ها و بارزهای توسعه پایدار شهری. **مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران**. سال سوم/شماره سوم/تابستان ۱۳۹۰
۸. پیران، پرویز (۱۳۷۷). شهر شهروند مدار. **اطلاعات سیاسی - اقتصادی**، شماره ۱۱۹ تا ۱۳۴.
۹. پیران، پرویز (۱۳۷۹). جنبش های اجتماعی شهری بانیم نگاهی به شرایط ایران. **ماهنامه آفتاب**، شماره دوم، دی ماه.
۱۰. _____ (الف ۱۳۸۰). دیدگاه های نظری جنبش های اجتماعی شهری. **ماهنامه آفتاب**. شماره چهارم، فروردین و اردیبهشت.
۱۱. _____ (ب ۱۳۸۰). مدرنیته خالق جنبش های اجتماعی. **ماهنامه آفتاب**، شماره ششم، تیر و مردادماه.
۱۲. _____ (ج ۱۳۸۰). جنبش های اجتماعی شهری؛ بررسی جامعه شناختی تجمع های پس از فوتبال). **ماهنامه آفتاب**، شماره نهم، آبان ماه، ۱۳۸۰.
۱۳. _____ (۱۳۸۰). وجوه مفهومی جنبش های اجتماعی شهری. **ماهنامه آفتاب**، شماره سیزدهم، اسفندماه.
۱۴. _____ (۱۳۸۱). تاثیر شبه مدرنیسم بر جنبش های اجتماعی در ایران. **ماهنامه آفتاب**، شماره شانزدهم).
۱۵. توسلی، غلامعباس، نجاتی حسینی، سید محمود (۱۳۸۳). واقیعت اجتماعی شهروندی در ایران. **مجله جامعه شناسی ایران**. دوره پنجم، شماره ۲.
۱۶. تنهایی، حسین ابوالحسن (۱۳۸۷). **درآمدی بر مکاتب و نظریه های جامعه شناسی**. تهران: نشر مردنیز، چاپ سوم.
۱۷. حسامیان، فرح، گیتی اعتماد و محمدرضا حائری (۱۳۷۷). **شهرنشینی در ایران**. تهران: نشر آگاه.
۱۸. ساروخانی، باقر (۱۳۸۸). **روش های تحقیقی در علوم اجتماعی**. جلد اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۹. سروش، عبدالکریم (۱۳۷۴). معنا و مبنای سکولاریزم. **ماهنامه کیان**، سال پنجم، شماره ۲۶، مرداد و شهریور.
۲۰. شیانی، ملیحه (۱۳۸۱). تحلیلی جامعه شناختی از وضعیت شهروند درلرستان. **مجله جامعه شناسی ایران**، دوره چهارم شماره ۳، ص ۷۹.
۲۱. فالكس، كيث (۱۳۸۱). شهروندی. ترجمه محمدعلی دلفروز. تهران: نشر کویر.
۲۲. فکوهی، ناصر (۱۳۸۸). اخلاق شهروندی: راهی برای گذار به مردم سالاری مشارکتی. **مجله مطالعات اجتماعی ایران**، دوره ی سوم، شماره ۲.
۲۳. جهاننگلو؛ رامین (۱۳۸۵). **سیر تکوین فلسفی مفهوم جامعه مدنی**. گفتگو.

۲۴. جیرسرایبی؛ علی اکبر (۱۳۸۸). «مقایسه ویژگی‌های شخصیتی کشتی‌گیران فرنگی و آزاد در سه رده سنی نوجوانان، جوانان و بزرگسالان». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز.
۲۵. ریتزر؛ جورج (۱۳۸۲). نظریه جامعه‌شناسی. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی،
۲۶. طائفی؛ حسن (۱۳۸۱). **بررسی علل فرار مغزها**، پروژه با نظارت وزارت کشور.
۲۷. فتحی واجارگاه، کوروش، ذهبیون؛ شهلا (۱۳۸۸). شهروند الکترونیک. **فصلنامه تخصصی مدارس کارآمد**. سال سوم، شماره اول
۲۸. گیلک؛ عبدالامیر (۱۳۸۳). **بررسی سلسله مراتب ارزش‌های نوجوانان پسر و دختر شهر تهران**، مجموعه مقالات سومین سمپوزیوم تعلیم و تربیت، انتشارات دبیرخانه سمپوزیوم جایگاه تربیت.
۲۹. لهستانی زاده؛ عبدالعلی (۱۳۸۲). **نظریات مهاجرت**. شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
۳۰. محسنی؛ منوچهر (۱۳۸۶). **مقدمات جامعه‌شناسی**. تهران: انتشارات باستان.
۳۱. نجاتی حسینی، محمود (۱۳۸۳). واقعیت اجتماعی شهروندی در ایران. **مجله جامعه‌شناسی ایران**، شماره تابستان
۳۲. نیک گوهر؛ عبدالحسین (۱۳۸۰). **مبانی جامعه‌شناسی**. تهران: انتشارات رایزن.

Archive of SID